

داستانهای کوتاه از ادبیات جهان

ویلیام فאלکنر

خبرس

مترجم: فرهنگ جهانیور

سرشناسه	فاکتر، ویلیام، ۱۸۹۷ - ۱۹۶۲ م.
عنوان و نام پدیدآور	Faulkner, William خرس - سگ کوچک / نوشته ویلیام فاکتر، لنگستون هیوز؛ ترجمه جولی میثمی، فرهنگ جهانپور.
مشخصات نشر	تهران: نقش قلم، ۱۳۹۳
مشخصات ظاهری	۵۴ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۸۰۰۸-۱۰-۴
وضعیت فهرست‌نویسی	فیبا
موضوع	داستان‌های آمریکایی - - قرن ۲۰ م. - مجموعه‌ها.
شناسه افزوده	هیوز، لنگستون، ۱۹۰۲ - ۱۹۶۷ م.
شناسه افزوده	Hughes, Langston
شناسه افزوده	میثمی، جولی.
شناسه افزوده	جهانپور، فرهنگ، مترجم.
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۳ خ ۴ ۲ / PS۶۵۹
رده‌بندی دیویی	۸۱۳ / ۵۴۰۸
شماره کتابشناسی ملی	۳۶۹۶۹۳۰



ناشر: نقش قلم

عنوان: خرس - سگ کوچک

نویسنده: ویلیام فاکتر - لنگستون هیوز

مترجم: دکتر جولی میثمی - دکتر فرهنگ جهانپور

تعداد: ۵۰۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۹۳

لیتوگرافی: ترنج

چاپ: حیدری

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۰۰۸-۱۰-۴

تهران، خیابان اردیبهشت، کوچه وحید، پلاک ۱، واحد ۴، تلفن:

۶۶۴۱۳۷۲۶-۶۶۹۶۰۶۰۳

www.samirpublication.com

۵۰۰۰ تومان

مقدمه ناشر

به قول والتر آلن منتقد انگلیسی، قصه، بازسازی زندگی انسان‌هاست و قصه نویس مانند نقاشی که طبیعت را باز می‌نگارد، دست به تقلید زندگی می‌زند، اما تقلید او، تقلیدی کور و گنگ و نعل به نعل الگوبرداری نیست بلکه بازسازی است در حد خلاقیت و آفریدن. قصه نویس اگرچه الگویی به نام زندگی دارد ولی به الگوی خود هویت می‌بخشد. در قصه، خلاف واقعیت زندگی، نظم وجود دارد، نظم که هدف و مقصدی را دنبال می‌کند. در واقعیت زندگی، حوادث و وقایع اگرچه به یکدیگر ارتباط می‌یابند، اما این ارتباط می‌تواند گسسته باشد و یا اصلاً می‌تواند ارتباطی نباشد. می‌توان ارتباط وقایع و رویدادها در واقعیت زندگی را به توده‌ای غبار ایستاده در برابر نور تشبیه کرد که اگرچه در کنار هم هستند، لکن سست و بی‌طرح و بی‌هیچ پیوندی در کنار یکدیگر قرار دارند و بقای یکی از گرده‌های آن، پیوسته به بقای آن دیگری نیست، اما در قصه حوادث جاری و به هم پیوسته است و مثل رودباری که جاری می‌شود و در مسیری مشخص به جریان می‌افتد، ناگسستگی و مداوم است.

اگر قرار بود قصه نویس همان اندیشه‌هایی را که انسان‌ها در ذهن خود

دارند، نقش زند، ذهنیاتی که دقیقه به دقیقه رنگ دیگری می‌پذیرد و نقش دیگری می‌بندد، آنگاه آنچه که آفریده می‌شد، مجموعه‌ای از حرکات، رفتارها، منشی‌ها، ذهنیات و آرزوها بی‌انسجام و بی‌ارتباط می‌شد که تنها نظمی که بر آن حاکم بود، بی‌نظمی و آشفتگی بود و هنر قصه نویس در همین جاست که آن دانه‌های غبار را یکی یکی جدا می‌کند و به سلک می‌کشد و از آنها گردن‌بندی از مروارید می‌سازد. در قصه است که زندگی مفهوم یابد و آن توده غبار نامنسجم به سلک مفهوم و معنا کشیده می‌شود.

قصه مانند زندگی واقعی در زمان اتفاق می‌افتد و زمان عنصری اساسی به‌شمار می‌آید، اما زبان قصه، منطقی خاص خود دارد، برای قصه نویس آن تکه‌هایی از زمان ارزش دارد که چون بافت پیوندی رویدادها را به یکدیگر مرتبط می‌سازد و آن تکه‌هایی که وقایعی در آن رخ نمی‌دهد، بی‌ارزش است. عنصر دیگری که در قصه عمده می‌شود و در زندگی واقعی نمی‌توان بدان عنایت داشت، روابط علت و معلولی است که بین وقایع وجود دارد، این روابط خود از ارتباط منطقی که میان حوادث وجود دارد، نشأت می‌گیرد. به ویژه می‌توان این روابط منطقی را در قصه‌های جدید و پس از گذر از عصر کلاسیسم و ورود به دنیای رومانتیسم و حضور در عصر رالیسم بازشناخت. با وجود همه این تفاوت‌ها، قصه خود زندگی است یا برخاسته از زندگی است و انعکاسی از زمان و مکان و تعلقات مردمی در عصری مشخص می‌باشد، قصه‌هایی مانند هزار و یک شب و حسن کچل و حتی سیندرلا نمادهایی از واقعیت زندگانی را در بر دارند، همین نمادها را به طریق روشن‌تری می‌توان در کلیله و دمنه بازشناخت و حتی امروزه نیز همین نمادها را در چهره‌های مختلف و در قالب‌های گوناگون مشاهده کرد.

عنصر دیگر در قصه، فلسفه قصه‌ای است که غالباً خواننده را به استنتاج می‌رساند. فلسفه هر قصه‌ای منبعث از جهان‌بینی قصه‌نویس است. جهان‌بینی قصه‌نویس از تجربیات، مشاهدات و خصوصیات زمان او ریشه می‌گیرد و آفرینش در اینجاست که قصه‌نویس در ذهن فعال خود همه این عناصر را انتزاع کرده در هم می‌آمیزد و زندگانی نو پدید می‌آورد که در همین برخورداری از عناصر واقعی، غیر واقعی است و در جایی هرگز واقع نشده و یا لااقل بدین صورت که قصه‌نویس توصیف می‌کند، واقع نشده است.

بدین ترتیب می‌توان گفت که قصه‌های آلن پو، اشتاین بک، فیتز جرال، جک لندن، مارک تواین، ارنست همینگوی و دیگر نویسندگانی که نمونه‌هایی از قصه‌های آنان در این مجموعه گرد آمده است، آفرینش ذهن خلاق آنان است، اما این ذهن جدا از واقعیات نیست، چرا که یک یک عناصر تشکیل‌دهنده قصه واقعیت است لکن قرار گرفتن این عناصر بدین شکل واقعیت ندارد. برای مثال در قصه رهبر خلق که بخشی از داستان بلند اسب سرخ جان اشتاین بک است، جودی قهرمان داستان، سمبل هزاران جودی در برابر آمریکای جوان است. در دنیای واقعی اشتاین بک هنوز ذهنیت‌ها از سرخ‌پوستان فاصله نگرفته است، هنوز سرخ‌پوستان به طور بالقوه می‌توانند تهدیدی علیه سفیدپوستان مهاجر، به‌شمار آیند، هنوز اسب مظهر برتری است، هنوز خانواده بافت اولیه خود را حفظ کرده است، هنوز پدر در خانواده رئیس واقعی خانواده است، هنوز بیلی کارگر مزرعه در این قالب هستی دارد و هنوز صدها مشخصه از دنیای قرون نوزدهم بجای مانده است.

از این جهت می‌توان گفت که دنیای اشتاین بک هم دنیای ذهن اوست و هم دنیای آمریکای زمان اوست و در یک جمله می‌توان گفت که قصه همان

واقعیت است که به طور منطقی در ذهن قصه نویس شکل می‌گیرد و به آسانی می‌توان عناصر واقعی را از داستان استخراج کرد. این مجموعه نیز نمادی است از واقعیت‌های دنیای آمریکا در اعصار مختلف.

www.ketab.ir